



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر محمدحسین متقی *

دکتر نعمت‌الله موسی‌پور **

شهناز ارجمند کرمانی ***

علل ترس از موفقیت در زنان شاغل

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مدیریت، دانشگاه آزاد کرمان

motaghi2002@yahoo.com

** استادیار دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

*** کارشناس ارشد مدیریت دولتی

چکیده

نابرابری در دست‌یابی به فرصت‌های بروز توانایی، و در نتیجه رشد استعدادهای فردی در عرصه‌های خانواده‌گی و اجتماعی، معضل بزرگی برای زنان در جامعه و محیط‌های کاری پدید آورده که برخاسته از تضاد و دوگانگی موجود در روند تربیتی خانواده و جامعه نسبت به آنان است. از آن‌جا که محیط فرهنگی همیشه جزئی از تار و پود تجربه‌ی اضطراب به شمار آمده، دوگانگی موجود، اضطراب ترس از موفقیت را در پی داشته و همواره مانعی در راه ارتقا و پیش‌رفت حرفه‌ی زنان بوده‌است. این مقاله کوششی است برای بررسی نظر کارکنان زن مؤسسات دولتی درباره‌ی علل ترس از موفقیت در آن‌ها. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ماهیت سنت‌گرایانه و روند تربیت و رشد اخلاقی در جامعه که برخاسته از نحوه‌ی جامعه‌پذیری بر پایه‌ی جنسیت و توأم با آموختن معیارهای ضد و نقیض به آنان است، عوامل اصلی بروز ترس از موفقیت می‌باشد. از این رو، لازم است این آگاهی به زنان شاغل داده‌شود که دوگانگی پدیدآمده، برآمده از آن‌ها و به خاطر عدم شایسته‌گی‌شان نیست، بلکه از جامعه و عوامل بازدارنده‌ی فردی که بازتابی از عوامل محیطی محسوب می‌شود ریشه می‌گیرد. بر این اساس، چشم‌انداز و شناخت لازم پدید می‌آید و زمینه‌ی مبارزه با آن برای گسترش توانائی‌ها و افزودن بر قدر و منزلت اجتماعی‌شان فراهم می‌آید.

کلیدواژه‌ها

اضطراب؛ ترس از موفقیت؛ مانع نامرئی (سقف شیشه‌ئی)؛ ساختار نگرش؛ احساسات زنانه‌گی. کاهش‌یافته؛ رانده‌شده‌گی اجتماعی؛ سنت‌گرایی خانواده؛ الگوی ذهنی خانواده؛

مقدمه

تاریخ ورق می‌خورد و فصلی تازه از حیات اجتماعی زنان آغاز می‌شود. زن دیروز در مسیر مشارکت اجتماعی امروزش رشد می‌کند و در صحنه‌های اجتماعی حضور می‌یابد. به این ترتیب، نقش‌ها در جوامع در حال گذار است. گذاری که زیر تأثیر ایده‌نولوژی‌ها، ارزش‌های حاکم بر جامعه، الگوهای فکری و رفتاری، و زمینه‌های فرهنگی جامعه صورت می‌گیرد و بر اساس آن برای خانواده کارکردهای مختلف ساخته می‌شود.

تغییر در ضروریات اجتماعی و نیاز اقتصادی خانواده، داشتن شغل بیرون از خانه را برای زنان امکان‌پذیر ساخته، و مشاغل نیمه‌وقت، انعطاف لازم را برای تلفیق کار و خانواده پدید آورده‌است. تراز توسعه‌ی انسانی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که زنان به گونه‌ی فزاینده در توسعه‌ی اقتصادی مشارکت دارند؛ اما علی‌رغم در اختیار داشتن دانش و تجربه‌ی لازم برای مشارکت، نابه‌سامانی نقش‌های جنسیتی در مراحل مختلف، جامعه‌پذیری، ارتقا و پیشرفت حرفه‌ی آنان را آسان‌تر ننموده‌است. در خانواده‌های سنتی دیروز و امروز که از قانون کار بر اساس جنسیت پی‌روی می‌کنند، تصوراتی قالبی به زنان القا می‌شود که در اثر آن توانایی‌های بالقوه‌شان سرکوب می‌گردد. آن‌ها توسط عناصر و عوامل بیرونی برای سازگاری با یک وضعیت موجود سرکوب می‌شوند و این فرآیند به نحوی ناخودآگاه بر شیوه‌ی زنده‌گی و روابطشان با دیگران اثر می‌گذارد که پی‌آمدهایی تعیین‌کننده در پی خواهد داشت. از آنجائی که هر انسان تنها یک فرد نیست، بلکه کم و بیش دست‌آورد الگوها و نگرش‌هایی است که در طول تاریخ فرهنگ جامعه‌اش گسترش یافته‌است، و از این رو، بخشی از یک ساختار محسوب می‌گردد. ذهن انسان ساختاری پنهان است که در طی زمان با منطق ساختاری خاصی ساخته شده و بر این اساس، مانعی نامرئی و شفاف که بر پایه‌ی نگرش‌ها و تعصبات اجتماعی شکل گرفته، زنان را از پیشرفت باز می‌دارد. آنان در درون مناسبات پیچیده‌ی نهاد خانواده

علی‌رغم داشتن سازنده‌ترین نقش و بالاترین کارکرد تولیدی و خدماتی، پیوسته در حاشیه‌ی موقعیت اجتماعی قرار داشته و تنها بهره‌ی آن‌ها از این حاشیه‌روی، فعل‌پذیری و احساس فرودستی و خودباخته‌گی است که خود موجب کاهش کام‌یابی‌های درخشان فکری و موفقیت در بین آنان گردیده‌است.

ساختار نگرشی مؤثر بر زنده‌گی شغلی و پیش‌رفت زنان، کار را پس از خانه‌داری برای شاغلان زن رقم می‌زند. به علاوه، زنان به واسطه‌ی مسئولیت‌پذیری خانه و خانواده، زنده‌گی شغلی گسسته‌ئی دارند و بنابراین در مسیر پیش‌رفت و موفقیت حرفه‌ئی با محدودیت‌هائی روبه‌رو هستند. عدم پذیرش یک‌سان زن و مرد، و جنس دوم به شمار آمدن، مانعی نامرئی در راه پیش‌رفت زنان پدید آورده‌است. زنان، عموماً در مشاغل معمولی با دست‌مزدی اندک متمرکز اند و تصور قالبی نقش جنسی، نابرابری در امکانات، آموزش و ارتقای شغلی به این امر دامن می‌زند. تفکرات کلیشه‌ئی بر پایه‌ی جنسیت در روند تربیتی جوامع سنتی، به زنان می‌آموزد تا به برآوردن موفقیت‌آمیز نیازهای دیگران بیشتر ببالند تا به موفقیت‌ها و پیش‌رفت‌های خود. چنین ذهنیت‌هائی موجب می‌گردد که زنان موفقیت را مخالف نقش خود ببینند و بنابراین از آن می‌ترسند. ترس از موفقیت در زنان این‌گونه جوامع، از همان نخستین سال‌های زنده‌گی شکل می‌گیرد و رشد می‌کند. این ترس در دختران، به همراه افزایش سن و زیر بار فشارهای اجتماعی برای وابسته ساختن آنان افزایش می‌یابد (میشل، ۱۳۷۶).

ترس از موفقیت، عاملی اضطراب‌برانگیز و اصولاً برگرفته از معنا و مفهوم موفقیت است. بدین معنا که هر گاه در جامعه‌ئی بر اساس معیارهای اخلاقی حاکم بر آن جامعه، انگیزه‌ی موفقیت شغلی، تلاش برای آن و در نهایت دست‌یابی به آن، دست‌کم در مشاغل خاص یک ضدارزش و یا حتا مفهومی بی‌ارزش دانسته شود، پیدا است که ترس از موفقیت می‌تواند عاملی اضطراب‌برانگیز باشد.

ماتینا هورنر^۱ نخستین بار مفهوم ترس از موفقیت را به عنوان عاملی اضطراب‌برانگیز در زنده‌گی زنان شاغل پیشنهاد نمود. به گفته‌ی وی، روند تربیت و رشد اخلاقی زنان در جامعه، با آموختن معیارهای ضد و نقیض به آنان همراه است. از یک سو دختر همچون پسر می‌آموزد که برای موفقیت اهمیتی همراه با احترام قائل باشد و از سوی دیگر به وی تلقین می‌شود که موفقیت در دنیای کار، خاص مردان، و جوّ مناسب برای زنان، خانه و خانواده است (کورمن، ۱۳۷۶). هورنر معتقد است تلاش زن برای ترک خانه به قصد پیروزی در دنیای کار، داغ شکست بر پیشانی او خواهدزد. پژوهش وی نشان می‌دهد که در بین دختران، ترس از موفقیت به همراه سن آنها بالا می‌رود و در پانزده‌ساله‌گی زیر فشار اجتماعی فزاینده برای وابسته ساختن اجتماعی زنان به اوج خود می‌رسد (میشل، ۱۳۷۶).

هورنر می‌گوید عامل اصلی ترس از موفقیت برای زنان، ظاهراً درجه‌ئی از سنت‌گرایی است که در زمینه‌ی خانواده‌گی آنان وجود دارد (کورمن، ۱۳۷۶). وی معتقد است که زنان در ارتباط با انگیزه‌ی فرار از موفقیت (ترس از موفقیت) با بازدارنده‌هایی چون ترس از رانده‌شده‌گی اجتماعی، از دست دادن زنانه‌گی و انکار واقعیت موفقیت روبه‌رو هستند (هاید، ۱۳۷۷).

کوپر^۲ (۱۳۷۰) منبع بزرگ اضطراب زنان شاغل را تعارض و فشار روحی-برآمده از اداره‌ی هم‌زمان خانه و کار می‌داند. وی این معنا را زن حیران نامیده و معتقد است زنان به مراتب بیش از مردان دچار تعارض تعیین اولویت‌های خانه و کار می‌شوند. در واقع، تردید نسبت به خود و نگرانی در مورد انتظارات دیگران، پیوسته در افکار و رفتار بانوان شاغل وجود دارد.

مطالعات برخی دیگر از روان‌شناسان درباره‌ی علت ترس از موفقیت در زنان نشان داده‌است که اغلب زنان فکر می‌کنند که بین موفقیت و زن بودن تعارض وجود دارد و این یکی از دلایل ترس آنها از موفقیت است. دلیل دیگر این‌که موفقیت را با خشونت‌ورزی همراه می‌دانند و این حالت را مغایر با

1. M. Horner
2. Copper

خصوصیات زنانه‌گی می‌پندارند. بنابراین به این خاطر است که پاداش‌های توفیق در زنان سبب شکل‌گیری اضطراب می‌گردد (هاید، ۱۳۷۷).
تحقیقات بروورمن^۱ درباره‌ی فرضیه‌ی هورنر رابطه‌ی زیر را در بیش‌تر جوامع بشری تأیید می‌نماید:

۱- نگار ذهنی شخصیت آرمانی، با نگار ذهنی مرد موفق مشابه است.

۲- نگار ذهنی زن موفق، با نگار ذهنی مرد موفق متناقض است.

رابطه‌ی پیشنهادی بروورمن بدین معنا است که در بیش‌تر جوامع، بر اساس عرف اجتماعی حاکم، فرض بر این است که مرد موفق در زمینه‌ی شغلی، شخصیتی ایده‌آل و مطلوب است، در حالی که شخصیت ایده‌آل و شایسته‌ی زن، خانه‌دار، مادر و کدبانوی خوب بودن است نه یک مدیر و کارمند موفق. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که موفقیت در زمینه‌ی شغلی برای زنان، به معنای شکست در زنده‌گی خانوادگی به عنوان صحنه‌ی اصلی فعالیت آنان است. بر این اساس، منطقی است که موفقیت در زمینه‌ی شغلی، و به عبارت دیگر شکست در زمینه‌ی خانواده، به عنوان ترس مطرح و عامل اضطراب‌برانگیز در بانوان شاغل باشد (کورمن، ۱۳۷۶).

ترس از موفقیت به عنوان یک متغیر می‌تواند بر فعالیت‌های سازمانی کارمندان زن اثر گذارد. شناخت وضعیت این متغیر و عوامل مرتبط با آن، می‌تواند هم به مدیران و هم به کارکنان در موضع‌گیری‌های مناسب و برنامه‌ریزی برای رویارویی با این پدیده کمک کند. برای فراهم آوردن زمینه‌ی برای ورود به این موضوع، مقاله‌ی حاضر با محور قراردادن پرسش‌های زیر و بر پایه‌ی انجام یک پژوهش میدانی، تدوین شده است:

۱- آیا سنت‌گرایی خانواده به پدید آمدن ترس از موفقیت در زنان شاغل

جامعه‌ی آماری مورد بررسی می‌انجامد؟

۲- آیا الگوی ذهنی خانواده در مورد عدم توانائی زنان در عهده‌داری مشاغل

اداری و کار، موجب ایجاد ترس از موفقیت در آنها می‌گردد؟

روش پژوهش

در بررسی دیدگاه کارکنان زن جامعه‌ی آماری پژوهش، روش توصیفی به کار گرفته شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسش‌نامه‌ی بود با دو بخش اصلی^۱: ۱- اندازه‌گیری ترس از موفقیت و ۲- بررسی علل ترس از موفقیت. بخش مربوط به اندازه‌گیری ترس از موفقیت، در واقع آزمون موفقیت رادسیپ بود که دارای ۲۸ سؤال بسته‌ی ۳گزینه‌ی بود. پرسش‌هایی که برای شناخت علل ترس از موفقیت به کار رفت به دو بخش تقسیم شد: بخش نخست پرسش‌های مربوط به سنت‌گرایی خانواده و بخش دوم پرسش‌های مربوط به الگوی ذهنی خانواده بود. برای تحلیل داده‌ها، با توجه به استفاده از مقیاس فاصله‌ی برای سنجش متغیر ترس از موفقیت، مقیاس اسمی برای سنجش متغیر سلطه‌گرایی پدر و مقیاس رتبه‌ی برای سنجش متغیرهای دیگر، از آزمون‌های مجذور کای (χ^2)، تحلیل واریانس (F)، آزمون تعقیبی کی-دو و تحلیل رگرسیون، و برای توصیف داده‌ها از فراوانی و درصد فراوانی استفاده شد.

قلمرو پژوهش

این بررسی، کارکنان زن سازمان‌های دولتی (۷۰ سازمان) شهر کرمان را در بر می‌گیرد که از ویژه‌گی‌های زیر برخوردار بودند:

- ۱- تمام اعضای جامعه‌ی آماری در شهر کرمان مشغول به کار بودند.
- ۲- اعضای جامعه‌ی آماری از نظر پست سازمانی در همه‌ی رده‌های شغلی مانند معاون، سرپرست، کارشناس و کارمند قرار داشتند.

۱. روائی پرسش‌نامه با مطالعات مقدماتی، اصلاح یا حذف سؤال‌ها، نظرخواهی از پنج کارشناس مجرب، و با استفاده از روش سیگما شمارش برابر ۰/۹۴ تعیین شد. در زمینه‌ی تعیین اعتبار پرسش‌نامه، به روش آزمون مجدد، اعتباری برابر با ۰/۹۲ محاسبه گردید.

توصیف نمونه

با توجه به این که انحراف معیار جامعه در متغیرهای مورد بررسی در دسترس نبود، برای محاسبه‌ی انحراف معیار روش احتمال به کار رفت. از حجم نمونه‌ی بیشینه برای خطای نمونه‌ئی ۶ درصد استفاده شد و شمار نمونه‌ی مورد نظر ۲۶۷ نفر به دست آمد. سپس نام سازمان‌های دولتی شهر کرمان به صورت تصادفی در فهرستی نظم داده‌شد و بر اساس روش نمونه‌گیری منظم، نمونه‌ی مورد نظر انتخاب گردید. برای انتخاب نمونه با توجه به این که ۷۰ مؤسسه در شهر کرمان وجود داشت، ابتدا فاصله‌ی نمونه‌گیری تعیین و بعد به صورت تصادفی یکی از اعداد دامنه‌ی فاصله‌ی نمونه‌گیری انتخاب شد. بر این اساس، نمونه‌ی مورد نظر ۲۰ مؤسسه را در بر گرفت که تمامی کارکنان این مؤسسه‌ها آزمون شدند. از آنجائی که احتمال عدم پاسخ‌گویی از سوی برخی از آزمودنی‌ها وجود داشت، ۳۰۰ پرسش‌نامه توزیع شد که از این تعداد، ۲۷۶ پرسش‌نامه تکمیل شد و برگشت.

یافته‌های پژوهش

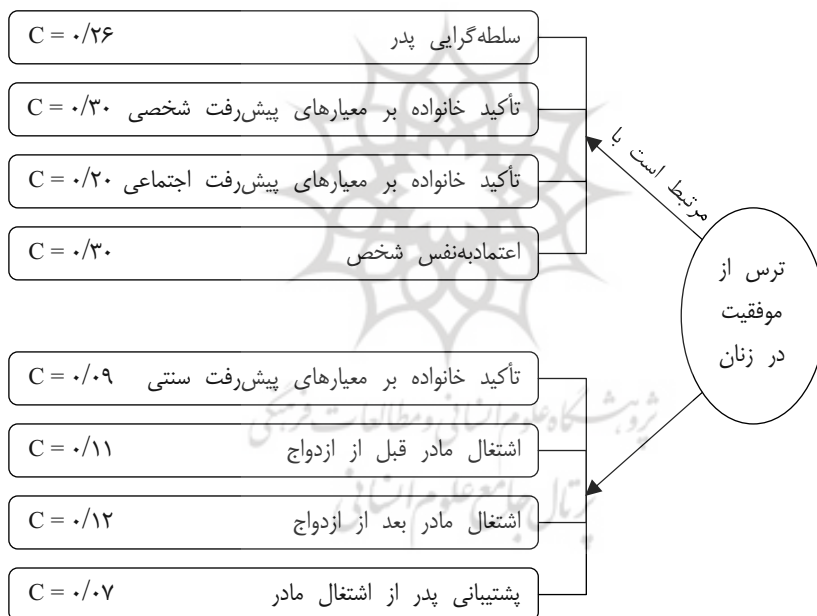
تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که نمره‌ی متوسط ترس از موفقیت زنان (۲/۷۲) برابر با ۹۰/۷ درصد از بالاترین نمره (۳) است. به عبارت دیگر، در جمعیت مورد بررسی، ترس از موفقیت زیادی وجود دارد. وضعیت ترس از موفقیت، با توجه به متغیرهای مورد بررسی متفاوت است که شرح آن‌ها در پی می‌آید:

۱- میزان سنت‌گرایی خانواده

سنت‌گرایی خانواده با سنجش هشت متغیر سازنده‌ی آن سنجیده‌شد: سلطه‌گرایی پدر، معیارهای پیش‌رفت شخصی، معیارهای پیش‌رفت اجتماعی،

اعتمادبه‌نفس، معیارهای پیش‌رفت سنتی، اشتغال مادر پیش از ازدواج، اشتغال مادر پس از ازدواج، میزان پشتیبانی پدر از اشتغال مادر. بررسی‌ها نشان داد که چهار متغیر اول رابطه‌ی معنادار با ترس از موفقیت دارند (نمودار ۱).

نمودار ۱- ارتباط مؤلفه‌های سنت‌گرایی خانواده با ترس از موفقیت



شرح مفصل مؤلفه‌های سنت‌گرایی خانواده که با ترس از موفقیت رابطه نشان داد چنین است:

۱- در بین زنانی که پدرشان سلطه‌گرا بوده، ۷۳/۳ درصد ترس زیاد و ۲۶/۷ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین زنانی که پدر خانواده سلطه‌گرا نبوده، ۲۶ درصد ترس زیاد و ۷۴ درصد ترس کم داشته‌اند. در گروهی که وضعیت سلطه‌گرایی پدر را اعلام نکرده‌اند، ۵۰ درصد ترس زیاد و ۵۰ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۱).

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت در گروه دارای پدر سلطه‌گرا ۲/۷۹، در گروه بدون پدر سلطه‌گرا ۲/۱۲، و در گروه بی‌نظر ۲/۷۴ برآورد شده‌است (جدول ۱). بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که تفاوت میانگین‌ها در این سه گروه معنادار است (جدول ۲) و نمره‌ی ترس از موفقیت گروه بدون پدر سلطه‌گرا به‌روشنی کم‌تر از دو گروه دیگر است (جدول ۳).

جدول ۱- رابطه بین ترس از موفقیت با مؤلفه‌های سنت‌گرایی خانواده

χ^2	ترس از موفقیت					مؤلفه‌های سنت‌گرایی خانواده	
	میانگین نمره	زیاد		کم			
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۱۹/۷۳*	۲/۷۹	۷۳/۳	۱۱	۲۶/۷	۴	بله	سلطه‌گرایی پدر
	۲/۷۴	۵۰	۱۳	۵۰	۱۳	نظری ندارم	
	۲/۱۲	۲۶	۶۰	۷۴	۱۷۱	نه	
۲۸/۴*	۲/۸۲	۷۶	۱۹	۲۴	۶	زیاد	پیش‌رفت شخصی
	۲/۷۳	۳۱/۵	۳۹	۶۸/۵	۸۵	متوسط	
	۲/۷۴	۲۲	۲۸	۷۸	۹۹	کم	
۱۲/۳*	۲/۸۰	۷۵	۹	۲۵	۳	زیاد	پیش‌رفت اجتماعی
	۲/۷۶	۲۹/۳	۴۳	۷۰/۷	۱۰۴	متوسط	
	۲/۰۷	۲۶/۴	۲۹	۷۳/۶	۸۱	کم	
۱۱/۳*	۲/۵	۴۲/۹	۳	۵۷/۱	۴	زیاد	اعتماد به نفس
	۲/۷۶	۳۷/۲	۶۴	۶۲/۸	۱۰۸	متوسط	
	۲/۸۵	۱۷/۹	۱۷	۸۲/۱	۷۸	کم	

$$df = 2 \text{ و } \alpha < 0.01$$

۲- در بین افرادی که خانواده‌شان اهمیت زیادی به پیش‌رفت شخصی دختران داده، ۷۶ درصد ترس زیاد و ۲۴ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افرادی که خانواده‌شان اهمیتی در حد متوسط به معیارهای پیش‌رفت شخصی داده، ۳۱/۵ درصد ترس زیاد و ۶۸/۵ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افرادی که خانواده‌ی آن‌ها اهمیت کمی به پیش‌رفت شخصی داده، ۲۲ درصد ترس زیاد و ۷۸ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۱).

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت در خانواده‌هایی که برای‌شان پیش‌رفت شخصی دختران اهمیت زیادی دارد ۲/۸۲، در خانواده‌هایی که برای‌شان پیش‌رفت شخصی دختران اهمیت متوسط دارد ۲/۷۳، و در خانواده‌هایی که برای‌شان پیش‌رفت شخصی دختران اهمیت کم دارد ۲/۱۴ به دست آمد (جدول ۱). بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که تفاوت میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت بر اساس میزان اهمیت پیش‌رفت شخصی دختران در خانواده معنادار است (جدول ۲) و ترس از موفقیت در خانواده‌هایی که اهمیت کم‌تری به معیارهای پیش‌رفت شخصی دختران می‌دهند کم‌تر از سایر خانواده‌ها ست (جدول ۳).

جدول ۲- تفاوت میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت در هر یک از سطوح مؤلفه‌های سنت‌گرایی خانواده

σ	F	MS	df	SS	منبع تغییرات	مؤلفه‌های سنت‌گرایی خانواده
۰/۰۰	۱۰/۸۵	۲/۹۲ ۰/۲۷	۳	۸/۷۵	میان‌گروهی	سلطه‌گرایی پدر
			۲۷۰	۷/۲۶	درون‌گروهی	
			۲۷۳	۸/۲۵	کل	
۰/۰۰	۹/۰۴	۲/۳۵ ۰/۲۶	۵	۱۱/۸	میان‌گروهی	پیش‌رفت شخصی
			۲۷۲	۷۰/۸	درون‌گروهی	
			۲۷۷	۸۲/۱۶	کل	
۰/۰۰	۹/۱۳	۲/۴ ۰/۲۷	۴	۹/۷۲	میان‌گروهی	پیش‌رفت اجتماعی
			۲۶۹	۷۱/۶	درون‌گروهی	
			۲۷۳	۸۱/۳	کل	
۰/۰۰	۷/۷۱	۱/۸۷ ۰/۲۶	۶	۱۱/۲	میان‌گروهی	اعتماد به نفس
			۲۶۹	۷۰/۳	درون‌گروهی	
			۲۷۵	۸۱/۵	کل	

۳- در بین افرادی که معیارهای پیش‌رفت اجتماعی در خانواده‌شان پراهمیت بوده، ۷۵ درصد ترس زیاد و ۲۵ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین

افرادی که معیارهای پیشرفت اجتماعی در خانواده‌شان اهمیت متوسط داشته، ۲۹/۳ درصد ترس زیاد و ۷/۷۰ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افرادی که معیارهای پیشرفت اجتماعی در خانواده‌شان کم‌اهمیت بوده، ۴/۲۶ درصد ترس زیاد و ۶/۷۳ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۱).

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت زنان در خانواده‌هایی که پیشرفت اجتماعی دختران برای‌شان اهمیت زیاد داشته ۸/۲، در خانواده‌هایی که پیشرفت اجتماعی دختران برای‌شان اهمیت متوسط داشته ۶/۲، و در خانواده‌هایی که پیشرفت اجتماعی در آن‌ها کم‌اهمیت بوده، ۷/۲ برآورد شده‌است (جدول ۱). تفاوت‌های به‌دست‌آمده از نظر آماری معنادار است (جدول ۲) و نمره‌ی ترس از موفقیت زنانی که پیشرفت اجتماعی دختران برای خانواده‌های‌شان کم‌اهمیت است، کم‌تر از سایر خانواده‌ها است (جدول ۳).

جدول ۳- نتایج آزمون تعقیبی کی‌دو برای بررسی تفاوت میانگین زیرگروه‌های بررسی‌شده

مؤلفه‌های سنت‌گرایی خانواده	۱	۲	۳
سلطه‌گرایی پدر	۱ بله	۰/۳۱	* ۰/۶۷ * ۰/۳۶
	۲ نظری ندارم		
	۳ نه		
پیشرفت شخصی	۱ کم	* ۰/۶۰	* ۰/۶۸ * ۰/۰۸
	۲ متوسط		
	۳ زیاد		
پیشرفت اجتماعی	۱ کم	۰/۰۱	* ۰/۷۰ * ۰/۶۹
	۲ متوسط		
	۳ زیاد		
اعتماد به نفس	۱ کم	۰/۲۱	* ۰/۷۵ * ۰/۵۴
	۲ متوسط		
	۳ زیاد		

* در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

۴- در بین افراد با اعتمادبه‌نفس بالا، ۴۲/۹ درصد ترس زیاد و ۵۷/۱ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افراد با اعتمادبه‌نفس متوسط، ۶۲/۸ درصد ترس زیاد و ۳۷/۲ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افراد با اعتمادبه‌نفس پایین، ۸۲/۱ درصد ترس زیاد و ۱۷/۹ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۱).
متوسط نمره‌ی ترس از موفقیت در بین افراد با اعتمادبه‌نفس بالا ۲/۵، در بین افراد با اعتمادبه‌نفس متوسط ۲/۷۶، و در بین افراد با اعتمادبه‌نفس پایین ۲/۸۵ برآورد شده‌است (جدول ۱). بررسی تفاوت میانگین‌ها نشان می‌دهد که تفاوت میانگین نمره‌ی این سه گروه از نظر آماری معنادار است (جدول ۲) و گروه با اعتمادبه‌نفس بالا، نمره‌ی ترس از موفقیت بالاتری از دو گروه دیگر دارد (جدول ۳).

ب- الگوی ذهنی خانواده درباره‌ی ناتوانی زنان

برای سنجش الگوی ذهنی خانواده درباره‌ی ناتوانی زنان از شش متغیر استفاده شد: منفعل بودن زنان، عدم ریسک‌پذیری زنان، قانع بودن زنان، نقش مراقبت‌کننده‌گی و یاوری زنان، برتر شناختن پسران در توانایی پیشرفت، و برآوردن نیازهای دیگران. سنجش هر یک از متغیرها و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده نشان داد که هر شش متغیر با ترس از موفقیت زنان رابطه دارد (نمودار ۲).

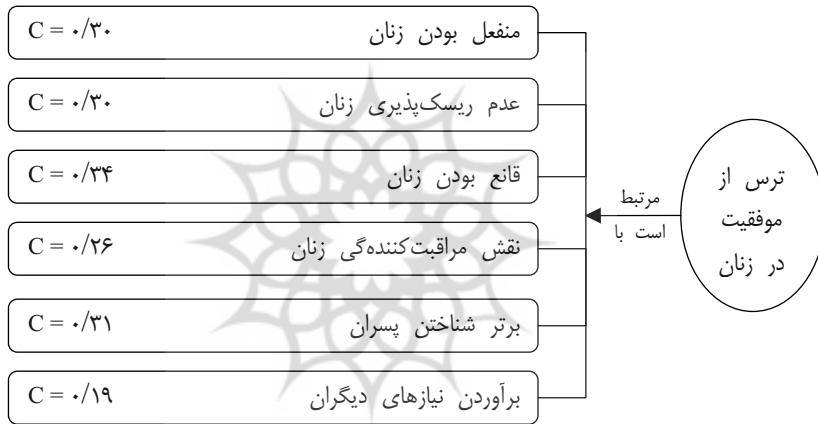
شرح مفصل‌تر وضعیت هر یک از متغیرها چنین است:

۱- در بین افرادی که خانواده‌شان به منفعل بودن زنان اعتقاد داشت، ۲۶/۲ درصد ترس زیاد و ۷۳/۸ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افرادی که خانواده‌شان به منفعل بودن زنان اعتقاد نداشت، ۱۶/۳ درصد ترس زیاد و ۸۳/۷ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۴).

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت افرادی که باور ذهنی منفعل بودن زنان در خانواده‌شان وجود داشت ۲/۹۱، افرادی که در این مورد نظری نداشتند ۲/۵۳، و افرادی که باور ذهنی منفعل بودن زنان در خانواده‌شان وجود نداشت

۲/۷۴ به دست آمده است (جدول ۴). برآوردهای آماری نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها معنادار است (جدول ۵) و ترس از موفقیت گروهی که در این مورد بی‌نظر بوده‌اند از دو گروه دیگر کمتر است (جدول ۶).

نمودار ۲- ارتباط مؤلفه‌های الگوهای ذهنی خانواده با ترس از موفقیت



۲- در بین افرادی که خانواده‌شان به عدم ریسک‌پذیری زنان باور داشت، ۵۸/۵ درصد ترس زیاد و ۴۱/۵ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افرادی که خانواده‌شان به عدم ریسک‌پذیری زنان بی‌اعتقاد بود، ۱۷/۲ درصد ترس زیاد و ۸۲/۸ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۴).

متوسط نمره‌ی ترس از موفقیت در گروهی که باور عدم ریسک‌پذیری زنان در خانواده‌ی آن‌ها وجود داشت ۲/۹، در گروهی که باور عدم ریسک‌پذیری زنان در خانواده‌شان وجود نداشت ۲/۴ و در گروهی که در این مورد اعلام نظر نکرده‌اند ۲/۷ به دست آمد (جدول ۴). بر اساس نتایج حاصل از آزمون‌های آماری، تفاوت دیده‌شده معنادار است (جدول ۵) و نمره‌ی ترس از موفقیت زنانی که در خانواده‌ی بدون باور ذهنی عدم ریسک‌پذیری زنان زنده‌گی می‌کنند کمتر از دو گروه دیگر است (جدول ۶).

۳- در بین افرادی که خانواده‌شان موافق قانع بودن زنان بود، ۵۹/۶ درصد ترس زیاد و ۴۰/۴ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افرادی که خانواده‌ی آن‌ها موافق قانع بودن زنان نبود، ۱۹/۵ درصد ترس زیاد و ۸۰/۵ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۴).

جدول ۴- رابطه بین ترس از موفقیت با مؤلفه‌های الگوی ذهنی خانواده

χ^2	ترس از موفقیت					الگوی ذهنی خانواده	
	میانگین نمره	زیاد		کم			
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۲۲/۸*	۲/۹۱	۲۶/۲	۲۲	۷۳/۸	۶۲	موافق ام	منفعل بودن زنان
	۲/۵۳	۴۷/۶	۴۹	۵۲/۴	۵۴	نظری ندارم	
	۲/۷۴	۱۶/۳	۱۴	۸۳/۷	۷۲	مخالف ام	
۳۳/۶*	۲/۹	۵۸/۵	۳۸	۴۱/۵	۲۷	موافق ام	عدم ریسک‌پذیری زنان
	۲/۷	۳۰/۶	۲۶	۶۹/۴	۵۹	نظری ندارم	
	۲/۴	۱۷/۲	۲۱	۸۲/۸	۱۰۱	مخالف ام	
۳۷/۱*	۲/۹	۵۹/۶	۳۴	۴۰/۴	۲۳	موافق ام	قانع بودن زنان
	۲/۵	۴۶/۹	۱۵	۵۳/۱	۱۷	نظری ندارم	
	۲/۴	۱۹/۵	۳۶	۸۰/۵	۱۴۹	مخالف ام	
۲۰/۶*	۲/۸۸	۴۲/۹	۳۶	۵۷/۱	۴۸	موافق ام	مراقبت‌کننده‌گی و یابوری زنان
	۲/۶۲	۴۳/۱	۲۵	۵۶/۹	۳۳	نظری ندارم	
	۲/۵۵	۱۷/۶	۲۳	۸۲/۴	۱۰۸	مخالف ام	
۲۸/۴*	۲/۸۱	۵۰	۱۹	۵۰	۱۹	موافق ام	برترشناختن پسران در توانایی
	۲/۲۲	۶۸	۱۷	۳۲	۸	نظری ندارم	
	۲/۵۵	۲۳/۲	۲/۵۵	۷۶/۸	۱۶۲	مخالف ام	
۱۰/۴*	۲/۹۴	۳۰/۶	۳۷	۶۹/۴	۸۴	موافق ام	برآوردن نیازهای دیگران
	۲/۵۵	۴۱/۶	۳۷	۵۸/۴	۵۲	نظری ندارم	
	۲/۷۳	۱۷/۲	۱۱	۸۲/۸	۵۳	مخالف ام	

$df=2$ و $\alpha = 0.01$

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت زنان در خانواده‌های با باور ذهنی قانع بودن زنان ۲/۹، در خانواده‌های بدون باور قانع بودن زنان ۲/۴، و در

خانواده‌های بی‌نظر ۲/۵ برآورد شده‌است (جدول ۴). تفاوت میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت بر اساس الگوی ذهنی قانع بودن زنان معنادار است (جدول ۵) و نمره در خانواده‌های دارای باور قانع بودن زنان بیشتر از دو گروه دیگر است (جدول ۶).

جدول ۵- تفاوت میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت در هر یک از سطوح مؤلفه‌های الگوی ذهنی خانواده

σ	F	MS	df	SS	منبع تغییرات	مؤلفه‌های الگوی ذهنی خانواده
./...	۱۱/۹۶	۳/۳۱ ۰/۲۸	۲	۶/۶۲	میان گروهی	منفعل بودن زنان
			۲۷۲	۷۵/۳	درون گروهی	
			۲۷۴	۸۱/۹۲	کل	
./...	۲۰/۶	۵/۴ ۰/۲۶	۲	۱۰/۸۱	میان گروهی	عدم ریسک‌پذیری زنان
			۲۷۱	۷۰/۹	درون گروهی	
			۲۷۳	۸۱/۷۱	کل	
./...	۲۰/۹۳	۵/۴۵ ۰/۲۶	۲	۱۰/۸۹	میان گروهی	قانع بودن زنان
			۲۷۳	۷۱/۱	درون گروهی	
			۲۷۵	۸۱/۹۹	کل	
./...	۱۱/۶۵	۳/۲۱ ۰/۲۸	۲	۶/۴۳	میان گروهی	مراقبت‌کننده‌گی و یاوری زنان
			۲۷۲	۷۵	درون گروهی	
			۲۷۴	۸۱/۴۳	کل	
./...	۱۷/۸۵	۴/۷۴ ۰/۲۷	۲	۹/۴۸	میان گروهی	برترشناختن پسران در توانایی
			۲۷۳	۷۲/۵	درون گروهی	
			۲۷۵	۸۱/۹۸	کل	
./...	۱۰/۱۶	۲/۸۴ ۰/۲۸	۲	۵/۶۸	میان گروهی	برآوردن نیازهای دیگران
			۲۷۳	۷۶/۳	درون گروهی	
			۲۷۵	۸۱/۹۸	کل	

۴- در بین افرادی که خانواده‌ی آن‌ها به نقش مراقبت‌کننده‌گی و یاوری زنان معتقد بود، ۴۲/۹ درصد ترس زیاد و ۵۷/۳۱ درصد ترس کم داشته‌اند. در

بین افرادی که خانواده‌شان موافق نقش مراقبت‌کننده‌گی و یاوری زنان نبود، ۱۷/۶ درصد ترس زیاد و ۸۲/۴ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۴).

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت زنان در خانواده‌های معتقد به نقش مراقبت‌کننده‌گی و یاوری زنان ۲/۸۸، در خانواده‌های بی‌نظر ۲/۶۲، و در خانواده‌های مخالف این دیدگاه، ۲/۵۵ محاسبه شده‌است (جدول ۴). بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که تفاوت‌های دیده‌شده معنادار است (جدول ۵) و نمره‌ی ترس از موفقیت در خانواده‌هایی که با نقش مراقبت‌کننده‌گی زنان موافق اند، بیش‌تر از دیگر خانواده‌ها ست (جدول ۶).

۵- در بین افرادی که خانواده‌ی آن‌ها پسران را در توانایی از دختران می‌داند، ۵۰ درصد ترس زیاد و ۵۰ درصد ترس کم داشته‌اند. در بین افرادی که خانواده‌شان پسران را در توانایی برتر از دختران نمی‌داند، ۲۳/۲ درصد ترس زیاد و ۷۶/۸ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۴).

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت در خانواده‌های معتقد به برتری پسران ۲/۸۱، در خانواده‌های بی‌نظر ۲/۲۲، و در خانواده‌های مخالف برتری پسران ۲/۵۵ محاسبه شده‌است (جدول ۴). تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار است (جدول ۵) و نمره‌ی ترس از موفقیت در خانواده‌های معتقد به برتری پسران بیش‌تر از خانواده‌های دیگر است (جدول ۶).

۶- در بین افرادی که خانواده‌شان معتقد است که زنان باید نیازهای دیگر افراد خانواده را برآورده نمایند، ۳۰/۶ درصد ترس زیاد و ۶۹/۴ درصد ترس کم داشته‌اند. در خانواده‌هایی که چنین باوری ندارد ۱۷/۲ درصد ترس زیاد و ۸۲/۸ درصد ترس کم داشته‌اند (جدول ۴).

میانگین نمره‌ی ترس از موفقیت در خانواده‌هایی با این باور که زنان باید نیازهای دیگر افراد خانواده را برآورده سازند ۲/۹۴، در خانواده‌های بی‌نظر ۲/۵۵ و در خانواده‌های مخالف این اعتقاد ۲/۷۳ برآورد شده‌است (جدول ۴). بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که تفاوت‌های دیده‌شده معنادار است (جدول ۵)

و نمره‌ی ترس از موفقیت در خانواده‌های معتقد به برآورده ساختن نیازهای دیگران توسط زنان، بیش‌تر از سایر خانواده‌ها ست (جدول ۶).

جدول ۶- نتایج آزمون تعقیبی کی‌دو برای بررسی تفاوت میانگین زیرگروه‌های بررسی‌شده

۳	۲	۱		مؤلفه‌های الگوی ذهنی خانواده
۰/۱۷ ۰/۲۱	۰/۳۸*	۱	موافق ام	منفعل بودن زنان
		۲	نظری ندارم	
		۳	مخالف ام	
۰/۵* ۰/۲۹	۰/۲۱*	۱	موافق ام	عدم ریسک‌پذیری زنان
		۲	نظری ندارم	
		۳	مخالف ام	
۰/۴۶* ۰/۱۴	۰/۳۲*	۱	موافق ام	قانع بودن زنان
		۲	نظری ندارم	
		۳	مخالف ام	
۰/۳۳* ۰/۰۷	۰/۲۶*	۱	موافق ام	مراقبت‌کننده‌گی و یآوری زنان
		۲	نظری ندارم	
		۳	مخالف ام	
۰/۲۶* ۰/۳۴	۰/۵۹*	۱	موافق ام	برترشناختن پسران در توانایی
		۲	نظری ندارم	
		۳	مخالف ام	
۰/۲۱* ۰/۱۸	۰/۳۹*	۱	موافق ام	برآوردن نیازهای دیگران
		۲	نظری ندارم	
		۳	مخالف ام	

* در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

در یک نگاه تلفیقی به عوامل بررسی‌شده و با کمک رگرسیون چندمتغیره می‌توان گفت که هفت متغیر، به گونه‌ئی معنادار در پیش‌بینی نمره‌ی ترس از موفقیت نقش دارند و در مجموع می‌توانند ۰/۲۶ از واریانس نمره‌ی ترس از

موفقیت را توجیه کنند. این متغیرها که نقش آن‌ها در پیش‌بینی نمره‌ی ترس از موفقیت متفاوت است، عبارت‌اند از:

- برتر شناختن پسران در توانایی پیش‌رفت (A₁)
- معیارهای پیش‌رفت شخصی (A₂)
- معیارهای پیش‌رفت اجتماعی (A₃)
- منفعل بودن زنان (A₄)
- قانع بودن زنان (A₅)
- سلطه‌گرایی پدر (A₆)
- عدم ریسک‌پذیری زنان (A₇)

بر پایه‌ی عوامل گفته‌شده، معادله‌ی زیر برای پیش‌بینی نمره‌ی ترس از موفقیت زنان شاغل معرفی می‌شود:

$$Y = 5.90 - 0.23A_1 - 0.11A_2 - 0.82A_3 - 0.17A_4 - 0.40A_5 + 0.53A_6 + 0.26A_7$$

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بحث و بررسی نتایج رتال جامع علوم انسانی

بر اساس یافته‌های تحقیق، حدود یک سوم (۳۱/۸ درصد) از زنان شاغل در سطوح مختلف فعالیت‌های سازمانی، ترس از موفقیت زیاد و ۶۴/۲ درصد، ترس متوسط دارند. با توجه به این که حدود ۴ درصد از جمعیت مورد بررسی ترس از موفقیت نداشته‌اند (یعنی نمره‌ی به دست آورده‌اند که می‌توان آن را نادیده گرفت)، می‌توان گفت که زنان شاغل به نسبت‌های متفاوت، ترس از موفقیت دارند. پس طرح این پرسش درست است که ترس از موفقیت زنان شاغل با چه عواملی مرتبط است؟

پژوهش انجام‌شده نشان می‌دهد که ۲/۵ درصد از زنان شاغل در سطوح مختلف پست‌های سازمانی، اعتماد به نفس بالا دارند. این زنان در خانواده‌هایی زنده‌گی می‌کنند که اندکی از آن‌ها به معیارهای پیش‌رفت اجتماعی (۴/۵ درصد)

و معیارهای پیشرفت شخصی (۹/۱ درصد) توجه دارند. گر چه گزارش زنان مورد بررسی نشان می‌دهد که تعداد اندکی از آنان (۵/۵ درصد) پدران سلطه‌گرا در خانواده داشته‌اند، اما الگوی ذهنی حاکم بر خانواده‌شان محدودیت‌هایی برای زنان پدید می‌آورد. در چارچوب این الگوی ذهنی، خانواده از زنان انتظار دارد که به رفع نیازهای دیگران همت گمارند (۴۴/۵ درصد)، پذیرای دیدگاه‌ها و احکام دیگران باشند (۳۰/۹ درصد)، نقش مراقبت‌کننده‌گی و یابوری را بر عهده گیرند (۳۰/۹ درصد)، از خطر کردن دوری کنند (۲۳/۹ درصد)، قانع باشند (۲۱ درصد) و پسران را در دستیابی به پیشرفت سزاوارتر از خود بدانند (۱۴ درصد). بدین ترتیب، فرهنگی بر زنان حاکم می‌شود که موفقیت را مخالف نقش خود قلمداد نمایند و چنان که هورنر (به نقل از بناب، ۱۳۷۵) بیان داشته، نقش خود را به صورت «سنتی، منفعل و به دور از هر گونه تحرک و پیشرفت در زمینه‌ی اجتماعی و شغلی» تعریف و تعیین کنند. این امر، تردید و ترس از موفقیت را در پی دارد و هر گونه پیش‌رفتی را که در رشد شخصی و سلامت روحی وجود داشته‌باشد، از بین می‌برد (می‌سینا، ۲۰۰۰). این وضعیت، نوعی وابستگی شخصیتی را نشان می‌دهد که شغل مستقل، نیازمند رهایی از آن، ولی فرهنگ حاکم مؤید و مروج آن است. در چنین وضعیتی چه رخ می‌دهد؟ احتمالاً یکی از پی‌آمدهای این شرایط تعارض‌آور، ترس از موفقیت است. بروز رفتارهای نامناسب عاطفی، اختلال در روابط خانواده‌گی و اطاعت اداری نیز ممکن است مرتبط با شرایط یادشده باشد. بروکز^۲ (۲۰۰۱) بر این باور است که ترس از موفقیت با عدم اعتمادبه‌نفس و عزت نفس پایین آمیخته است و افراد دارای این ویژه‌گی‌ها مستقیماً به شکلی در می‌آیند که دیگران انتظار دارند. اینان خود را بر اساس خواست غیر خود دگرگون می‌کنند تا رضایت آن‌ها را جلب نمایند. به همین رو، آرامش نداشتن، جزء جدایی‌ناپذیر زنده‌گی آن‌ها می‌شود و احساس ناتوانی، آن‌ها را نیازمند اتکا به دیگران می‌سازد. در شرایطی که اتکا به دیگران مبنای حفظ خویشتن می‌شود، نگرانی

1. Messina
2. Brooks

از جلب رضایت آنان محور اصلی نگرانی مدام می‌گردد. این تردید و آشفته‌گی، حرکت را متوقف و فرصت‌ها را نابود می‌کند. حتا فرد ممکن است ناخودآگاه خود را تنبیه کند (لازاریس، ۱۹۹۵). توجه به این موضوع سودمند است که ترس از موفقیت زنان مورد بررسی، ربطی به سطح تحصیلات ($\chi^2 = 0/73$, $P = 0/73$, $df = 2$) و شغل فرد ($\chi^2 = 0/75$, $P = 0/75$, $df = 2$) و $\chi^2 = 0/57$) نداشته‌است. به عبارت دیگر، فرهنگ حاکم، پدیدآورنده‌ی باورها، انتظارات و نگرش‌هایی بوده که دانش برآمده از تحصیلات و تجربه‌ی برآمده از فعالیت در سطوح مختلف فعالیت سازمانی به آن خدشه‌ی وارد نساخته‌است.

موفقیت، به‌تنهایی ترس‌ناک نیست؛ بلکه به خاطر احساس وابسته به آن که علت و خاستگاه‌اش شرایط تربیتی ویژه‌ی فرد است این ویژه‌گی به آن افزوده می‌شود. بیش‌تر زنان فکر می‌کنند که بین موفقیت و زن بودن دوگانه‌گی وجود دارد و این، یکی از دلالتی است که ترس از موفقیت را در آن‌ها پدید می‌آورد. دلیل دیگر این که موفقیت را با خشونت‌ورزی همراه می‌دانند و آن را با ویژه‌گی‌های زنانه‌گی ناهم‌گون می‌پندارند (هاید، ۱۳۷۷). پیام‌های مبهم و دوگانه‌ئی که جامعه و سازمان برای زنان می‌فرستد آن‌ها را به نوعی احساس گناه دچار می‌سازد؛ چرا که از آنان انتظار می‌رود که در زنده‌گی کاری هم‌چون پدر، و در خانه همانند مادرشان باشند (دالبوم هال، ۱۳۷۵). از این رو، بدین دلیل است که پاداش‌های توفیق در زنان سبب شکل‌گیری اضطراب می‌شود.

ترس از موفقیت، ریشه در شرایط درونی خود شخص دارد و به واسطه‌ی درآمیختن با ترس‌های واقعی که ناگزیر است به نحوی گسترده فرد را به استیصال می‌کشاند. در چنین وضعی، فرد احساس ناخوش‌آیند گنگ و مبهمی دارد که از ریشه و محرک آن آگاه نیست. برخی، گاه احساس خسته‌گی، کسالت، بی‌حوصله‌گی، بی‌کفایتی و ناتوانی دارند، بی آن که بدانند ریشه‌ی تمام این موارد، اضطراب درهم‌پیچیده‌ئی است که در ژرفای وجودشان نهفته است.

معمولاً شخص نمی‌داند چرا ناراحت است و نمی‌تواند حالت خود را بازگو کند. این حالت ناخوش‌آیند تهدیدی به امنیت فرد به شمار می‌آید (مانفردا و کرامپتیز، ۱۳۶۹). در چنین شرایطی، نیاز و تمایل اصلی شخص، مناسب‌سازی محیط برای خود و سازگاری وی با محیط است. البته طبیعت اشخاص مختلف، تفاوت‌هایی گسترده و هر یک ظرفیت‌های اساسی خود را دارد که بر اساس آن چیزهایی که باید تحقق یابد و چه‌گونه‌گی تحقق یافتن آن‌ها را تعیین می‌نماید. روسو^۱ معتقد است که زنان بیش از مردان دست‌خوش اضطراب می‌شوند. برای بسیاری از دختران، عامل ایجاد اضطراب این است که آیا با استانداردهای فرهنگی جامعه درباره‌ی موفقیت همانندی دارند یا خیر (هاید، ۱۳۷۷). شاید این امر به کلیشه‌های جنسیتی بازگردد که بر اساس آن، مردان بلندپروازتر و کمتر پی‌رو احساسات‌اند، در حالی که زنان، بیشتر برای پرستاری و پرورش، مناسب‌اند. این نقش‌های کلیشه‌ئی تعیین می‌کند که زنان و مردان چه رفتاری باید داشته‌باشند. این کلیشه‌ها از افراد انتظار دارند که رفتارهای جنسیتی سنتی داشته‌باشند که بر اساس آن مردان نباید بترسند و اضطراب خویش را آشکار سازند (میلکوویچ و بودرو،^۲ ۱۹۹۸). البته این موضوع ادعائی بیش نیست ولی قابل تأمل می‌باشد.

به هر رو، به نظر می‌رسد که ترس از موفقیت برای همه زنان مصداق ندارد، بلکه این متغیر روان‌شناختی، تنها در برخی موارد دیده‌می‌شود. عامل اصلی برای زنان، ظاهراً درجه‌ئی است که زمینه‌ی خانواده‌گی آنان ماهیت سنت‌گرایانه دارد. اگر چنین باشد، ترس از موفقیت در آنان پدید می‌آید؛ و گر نه، ظاهراً چنین ترسی در آن‌ها پدید نخواهد آمد (کورمن، ۱۳۷۶).

در فرآیند جامعه‌پذیری، در سال‌های حساس اولیه‌ی زنده‌گی و در ارتباط با والدین، هویت فردی شکل می‌گیرد. سنت‌گرایی خانواده، در ساخت روحیه‌ی جمعی متأثر از پذیرش اصول اخلاقی افراد صاحب اقتدار در شکل‌گیری وابسته‌گی‌های عاطفی، نقش دارد. فرزندان، به‌ویژه دختران، در چنین محیط‌هایی

1. Russo

2. Milkovich and Boudreau

می‌آموزند که مطیع پدری مقتدر، تصمیم‌گیرنده و حاکم بر اعمال و رفتار اعضای خانواده باشند که با خانواده‌ی خود مشورت نمی‌کند و فقط باورها و ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل می‌نماید. این باورها و ارزش‌ها، اندک‌اندک مجموعه‌ئی از نقش‌های اجتماعی، روانی و رفتاری در فرد پدید می‌آورد که شالوده‌ی هویت در توالی زنجیره‌ی رشد است. تداوم و پیوسته‌گی احساس هویت، از واکنش‌های والدین، محیط اجتماعی و فرهنگی در برابر الگوی روان-رفتاری مورد انتظار جامعه درباره‌ی جنسیت شکل می‌گیرد. بنابراین، مرکزی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عنصر هویت انسانی، مفهوم اجتماعی زنانه‌گی و مردانه‌گی است که این مفهوم در فرآیند جامعه‌پذیری شکل می‌یابد. عوامل زیست‌شناسانه و اجتماعی در ایجاد شخصیت مداخله می‌کند. نگرش‌ها، باورها و ارزش‌ها به عنوان شناسه‌های فرهنگی-اجتماعی، تعیین‌کننده‌های اساسی. ویژه‌گی‌های شخصیتی. مشترک در یک فرهنگ است؛ به گونه‌ئی که همه‌ی افرادی که در شرایط پرورشی و نظام فرهنگی یک‌سان زنده‌گی می‌کنند، مشکلات و رفتاری‌های کم و بیش یک‌سان دارند. بنابراین، اگر در جامعه، شخصیت ایده‌آل و شایسته‌ی زن، خانه‌دار، مادر و کدبانوی خوب بودن است، بر مبنای عرف اجتماعی و از طریق فرآیندی که شخص ارزش‌های جامعه‌ی خود را جزو شخصیت خود می‌سازد، موفقیت در زمینه‌ی شغلی برای زنان به معنای شکست در زنده‌گی خانواده‌گی است که صحنه‌ی اصلی فعالیت آنان به شمار می‌آید، و چنین محلی برای بسیاری، موقعیت اضطراب‌برانگیز. عدم تأیید اجتماعی یا احساس گناه است. جذب نگرش‌های فرهنگی جامعه و برخورد خواست‌ها، نیازها و باورهای فرد با دیگران، دوگانه‌گی‌هایی پدید می‌آورد که نوع، گسترده‌گی و شدت آن‌ها بسته‌گی به محیطی دارد که فرد در آن زنده‌گی می‌کند. این دوگانه‌گی‌ها به منزله‌ی عدم مطابقت با استانداردهای فرهنگی جامعه و زمینه‌ساز اضطراب است.

به عبارت دیگر، از آنجایی که انسان در قالب اجتماعی توسعه می‌یابد، احساس رانده‌شده‌گی اجتماعی به خاطر عدم توجه به نقش‌های اجتماعی، روانی

و رفتاری، همیشه به اضطراب می‌انجامد. بر این اساس، منطقی است که موفقیت در زمینه‌ی شغلی، به مفهوم شیوه‌ی رفتاری‌ئی خلاف الگوها و نمونه‌های رفتاری قراردادی سنخ‌بندی جنسیتی در جامعه، و پدیدآورنده‌ی اضطراب ترس از موفقیت در فرد باشد. این اضطراب، با گسترش روابط فرد با اطرافیان و جامعه، ژرف‌تر و گسترده‌تر می‌شود و شخصیت را در بر می‌گیرد. از این رو، جامعه‌پذیری در ایجاد و شکل‌گیری اضطراب، و جامعه‌پذیری بر پایه‌ی جنسیت در ایجاد اضطراب ترس از موفقیت در زنان شاغل نقش مهمی دارد.

با توجه به این که زنان نیمی از نیروی کار امروز و بخشی عمده از استعدادهای بالقوه مدیریتی آینده را تشکیل می‌دهند، اگر موانع پیش‌رفت آن‌ها در موقعیت‌های مدیریتی، به‌ویژه در سطوح عالی، نادیده انگاشته‌شود، بسیاری از سازمان‌ها با تهدیدی جدی روبه‌رو می‌شوند و در عرصه‌ی رقابتی فعالیت، آسیب خواهند دید.

منابع

- ۱- بناب، مهدی محی‌الدین. ۱۳۷۵. روان‌شناسی انگیزش و هیجان. تهران، نشر دانا.
- ۲- دالبوم هال، باربارا. ۱۳۷۵. زنان مدیر. ترجمه‌ی زهره قاینی. تهران، انتشارات بانو.
- ۳- کوپر، گاری. ۱۳۷۰. زنده‌گانی با اضطراب. ترجمه‌ی ماشاءالله مدیحی. تهران، انتشارات یادآوران.
- ۴- کورمن، ک. آبراهام. ۱۳۷۶. روان‌شناسی صنعتی و سازمانی. ترجمه‌ی حسین شکرکن. تهران، انتشارات رشد.
- ۵- مانفرد، ل. مارگریت؛ کرامپتیز، د. سیدنی. ۱۳۶۹. روان‌پرستاری، ترجمه‌ی طلعت شهریار؛ رقیه گلاب؛ اقدس دواجی و حشمت عبدالله‌پور. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- میشل، آندر. ۱۳۷۶. پیکار با تبعیض جنسی. ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده. تهران، انتشارات نگاه.
- ۷- هاید، ژانت. ۱۳۷۷. روان‌شناسی زنان. ترجمه‌ی بهزاد رحمتی. تهران، انتشارات جیحون.
- 8- Brooks, Takeshia. 2001. **Understanding the Fear of Success.** <http://www.black-collegian-com/news/fearofsuccess501.shtml>
- 9- Lazaris. 1995. **Working with the Fear of Success.** <http://www.lazaris.com/publibrary/pubfear.cfm>
- 10- Messina, James J.; Messina, Constance M. 2001. **Tools for Personal Growth, Handling Fear of Success.** <http://www.divatribe.com/articles/fearsuccess.shtml>
- 11- Milkovich, George T.; Boudreau, John W. 1998. **Human Resource Management.** 8th Ed. McGraw Hill. U.S.A.